

باسمه تعالی

- ۱..... خلاصه بحث گذشته
- ۱..... تفسیر محقق اصفهانی از «قبل ورود الشرع»
- ۳..... «قبل ورود الشرع» در نظر شیخ انصاری
- ۵..... عدم صحت استناد به نقل در اصالة الاباحه با وجود «قبل ورود الشرع»
- ۶..... خلاصه مباحث مربوط به قید «قبل ورود الشرع»
- ۷..... نکته دوم: بررسی اباحه عقلی
- ۸..... بررسی اباحه در احکام مستقل عقلی

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که قید قبل ورود شرع یا قبل الشرع که در موضوع بحث اصالة الاباحه یا اصالة الحظر واقع شده، به چه معناست. این مسأله مهمی است و در کلمات قوم انعکاسات مختلف پیدا کرده است. نسبت به قید «قبل ورود الشرع» مرحوم نایینی در فوائد الاصول می‌گوید: اگر مقصود از قبل از ورود شرع، قبل و بعد زمانی باشد «بظاهره فاسد». یعنی اصالة الاباحه یا اصالة الحظر برای قبل از ورود شرع است و اصالة البرائت برای بعد از ورود شرع است. اگر این قبل و بعد زمانی باشد، بظاهره فاسد است که در جلسه گذشته توضیحاتی راجع به این عرض کردیم.

تفسیر محقق اصفهانی از «قبل ورود الشرع»

نظیر این بحث در کلام مرحوم محقق اصفهانی هم آمده است. ایشان ذیل فرمایش مرحوم آخوند در کفایه که در بحث احتیاط آمده، می‌فرماید:

تحقیق المقام: أن مسألة الحظر و الاباحه، و مسألة البراءة و الاحتیاط مختلفتان موضوعا و ملاکا و أثرا، لا محمولا،

فلا وجه للاستدلال باحدهما علی الأخری.

این دو مسأله یعنی «حظر و اباحه» و «برائت و احتیاط» به لحاظ موضوع، ملاک و اثر مختلف هستند. در توضیح اثر ایشان می‌گوید:

و أما اختلافهما أثراً، فلأن الحظر في المسألة الأولى من حيث كونه خروجاً عن زي الرقية، لعدم الاذن المالك، فهو معاقب عليه على أي حال. بخلاف الاحتياط في المسألة الثانية، فانه من حيث تنجز الواقع باحتماله فيدور مدار مصادفة الاحتمال للواقع.^۱

ایشان اثر را عقوبت گرفته است و در مسأله حظر و اباحه اگر حظری شدید، عقوبت قطعی است، اما در مسأله برائت و احتیاط چون از حیث تنجز واقع است، اگر مصادفه کند، عقاب هست و الا عقابی در کار نیست. اینها قابل بحث است و انشاءالله سر جای خودش بحث خواهیم کرد. ایشان می‌فرماید:

أما اختلافهما موضوعاً؛ فلأن الموضوع في الأولى هو الفعل في حد ذاته مع قطع النظر عن ورود الحكم الشرعي فيه، و الموضوع في الثانية هو الفعل المشكوك حليته و حرمة شرعاً مع ثبوت اصل الحكم فيه.^۲

اینجا اگر دقت کنید، ایشان قبل از ورود شرع را قطع نظر از ورود حکم شرعی معنا کرده است. خیلی فرق می‌کند که قبل زمانی بگیریم یا اینکه در همین زمانی که بعد از ورود شرع است، دو لحاظ وجود داشته باشد؛ یک لحاظ این است که اینکه فعل را به لحاظ اینکه مورد احکام شرعی است و ما شک داریم که چه تکلیف شرعی در این مورد وجود دارد؛ یعنی تکلیف برائت است یا اشتغال. یک لحاظ دیگر این است که همین فعل را بدون لحاظ شرع و با قطع نظر از شرع؛ یعنی فعل را فی حد ذاته مورد نظر قرار دهیم. پس ایشان قبل از ورود از شرع را به این معنا کرده است که «من دون ملاحظة الشرع». البته این خلاف ظاهر است. اما ببینیم که چه اهمیتی دارد که ما تشخیص بدهیم که این قبل از ورود شرع در این مسأله یعنی چه. ایشان صراحتاً اینگونه معنا کرده است و دیدیم که مرحوم نایینی هم فرموده بود که مگر اینکه مراد قبل از ملاحظة الشرع باشد که در اینصورت معنا دارد.

۱ همان.

۲ همان

«قبل ورود الشرع» در نظر شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری در موضوع بحث (اصاله الاباحه) قبل الشرع را نیاورده است که بخواهد بحث کند که قبل از ملاحظه الشرع است یا نه. اما در ذیل مسأله، ایشان نکاتی می‌فرماید که روشن است قبل از شرع را مقصودش هست. ایشان در مقام تنقیح اختلاف دو جهت (اصاله الاباحه و برائت) که مفصل بحث می‌شود، اولین کارش مراجعه به کلمات قوم است. می‌گوید آنها ذیل بحث تحسین و تقبیح عقلی دو مسأله را مطرح کردند و شکر منعم و حظر و اباحه را مماشاة و تنزلاً بحث کرده‌اند. اینکه می‌گوییم مماشاة و تنزلاً؛ یعنی حتی متکلمین از آنها که بر ممشای اشعریت (که اکثر اهل سنت هستند) سیر میکنند، می‌گویند که اگر ما از مبنایمان تنزل کنیم و قبول کنیم که عقل حکم به حسن و قبح می‌کند و قبول کنیم که در مثل ظلم و در مثل احسان قبحاً و حسناً عقل نظر می‌دهد و حکم به وجوب می‌کند، اما در مورد شکر منعم و مسأله حظر و اباحه، قبول نمی‌کنیم که عقل قائل به حظر یا اباحه شود. بلکه در حظر و اباحه قائل به توقف می‌شویم و در مسأله اول شکر منعم را واجب نمی‌دانیم.

خود فرمایش ایشان یک قرینه است بر اینکه قبل از شرع را ایشان قبول دارد؛ چون ما در کلمات عمده اصولیین یا متکلمین که در ذیل این مباحث بحث کردند، دیدیم که قید قبل از شرع را آورده‌اند. ایشان در ذیل می‌فرماید:

فإن قلت: بعد ما كانت الإباحة واقعية لا يجوز ورود الشرع بخلافها لأولها إلى التناقض بين العقل و الشرع.

پس همین جا باز نشان می‌دهد که آن مستشکل می‌گوید بحث در مورد حکم عقلی قبل از ورود شرع بود و عقل قائل به اباحه شده است، حال چگونه شرع می‌تواند بعد از آن بگوید که اباحه نیست.

قلت: ورود الشرع بخلافها لا يقتضي التناقض، فإنّ العقل في موضوع التصرف في ملك الغير بغیر إذن المالك

يحكم بالحظر و في موضوع الإذن يحكم بالإباحة، و لا يجوز ورود الشرع بخلاف حكم العقل في هذين الموضوعين.

مقصود من این است که از مطاوی کلام شیخ انصاری چنین به نظر می‌آید که ایشان قبل از شرع را پذیرفته است. لکن اگر قید «قبل ورود الشرع» را پذیرفته باشند، خیلی از مطالب ایشان در همین جا مشکل‌ساز می‌شود. از جمله اینکه ایشان در فارق دوم بین دو مسأله (اصاله الاباحه و برائت) می‌گوید:

^۱ مطارح الأنظار (طبع جدید)، ج ۲، ص ۴۰۲.

^۲ همان

و أما ثانيا: فلأنَّ المقصود بأصالة الإباحة - بعد الإغماض عمّا تقدّم - هو إثبات الإباحة التي هي من الأحكام. و

المطلوب بأصل البراءة هو نفي العقاب.^۱

اینکه این تقابل درست است انشاءالله در بحث آتی خواهد آمد. اما ایشان می‌گویند مقصود از اصالة الاباحه، اباحه‌ای است که از احکام است. مگر قبل از ورود شرع، ما احکام داریم؟ حتی اگر قبل زمانی نباشد، قبل از ملاحظه شرع، مگر ما احکام داریم تا شما بفرمایید «الإباحة التي هي من الأحكام». مگر قبل از ورود شرع (چه زمانی و چه لحاظی) ما اباحه‌ای که از احکام باشد، داریم؟

بنابراین اگر در موضوع قبل از ورود شرع را أخذ کنید، مشکل ایجاد می‌شود و دیگر نمی‌توانید اینگونه صحبت کنید که مقصود از اصالة الاباحه، اباحه‌ای است که از احکام است. اباحه‌ای که از احکام است که نمی‌توانید در مسأله ما بیاورید چون قبل از ورود شرع است، چه قبل از زمانی بگیریم که واضح است که وقتی شارع نیامده، اباحه شرعی هم نداریم و چه مقصود قبل از ملاحظه الشرع باشد که قبل از ملاحظه شرع نیز اباحه شرعی نداریم.

لذا محقق اصفهانی در مورد کسانی که بین دو مسأله فرق ندیدند، می‌فرماید با توجه به اینکه قبل از ملاحظه الشرع (که عدم شرعی در آن مفروض است) را بحث می‌کنیم، معنا ندارد که اباحه به معنای حکم شرعی باشد. ایشان به این مطلب تصریح دارد و می‌فرماید:

و من الشارع مفروض العدم؛ لأن الموضوع هو الفعل في حد ذاته، مع قطع النظر عن ورود الشرع فيه، ففرض

۲

استقلال العقل بإباحته شرعا أو بحرمة شرعا خلف بين.

یعنی اگر قبل از ورود شرع یا قبل از لحاظ شرع فرض شود، دیگر نمیتوان گفت عقل مستقل حکم می‌کند به ثبوت اباحه شرعی؛ چون اباحه شرعی در ظرف وجود شرع یا ملاحظه شرع است، نه در قبل از ورود شرع و قبل از ملاحظه شرع. این خلف فرض قبل ورود شرع یا قبل لحاظ الشرع است. بنابراین بر اساس اینکه این قید در موضوع أخذ شده باشد یا نه، نحوه استدلال‌ها بسیار فرق می‌کند.

^۱ مطارح الأنظار (طبع جدید)، ج ۲، ص ۴۰۰.

^۲ نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۴، ص ۱۲۸.

عدم صحت استناد به نقل در اصالة الاباحه با وجود «قبل ورود الشرع»

ذیل این نکته، مطلب دیگری که می‌خواهم تذکر دهم این است که اگر ما همین قبل از شرع یا قبل از ملاحظه الشرع را داشته باشیم، آیا معنا دارد که در مقام استدلال بر اصالة الاباحه یا اصالة الحظر، به کتاب و سنت مراجعه داشته باشیم؟ به نظر من که این کار مسلماً نادرست است؛ یعنی نمیتوان برای اثبات اصالة الاباحه به آیات قرآن مانند «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» استناد کرد. یا به برخی روایات که می‌گوید عقاب بعد از قیام حجت است یا آیاتی که می‌فرماید «حَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» که دلالت بر اباحه جمیع افراد انتفاع دارد، نمیتوان استناد کرد.

مرحوم ملا مهدی نراقی در انیس‌المجتهدین در عبارتی که قبلاً خواندیم، سؤال را اینگونه مطرح کرده است:

۳

في أنّ الأصل في الأشياء الإباحة قبل ورود الشرع.

بعد در مقام استدلال می‌گوید:

لنا: استفاضة الأخبار بإطلاق كلّ شيء حتّى يرد فيه نهي، و بعدم المؤاخذة قبل البيان، و بآئه لن يكلف الله نفسا

إلا ما آتاها، و بعدم قيام الحجّة قبل المعرفة، و بعدم تعلّق التكليف بمن لا يعقل، كالمجانين و الصبيان و أمثالهما، و

۴

تعلّقه بهم يوم القيامة. و لنا: قوله تعالى: حَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا.

ایشان به آیه استناد کردند در حالی که در مقام این بودند که آیا اصل در اشیاء قبل از ورود شرع اباحه است؟ این استناد در حالی است که خیلی‌ها تصریح به عقلی بودن این مسأله داشتند. این خودش یک بحثی است که هم اصولیین اهل سنت و هم اصولیین ما از متقدمین و متأخرین دارند، که بحث در حکم عقلی است. به عنوان مثال مرحوم شیخ بهایی در زبدة فرمود:

۱ الاسراء: ۱۵.

۲ البقرة: ۲۹.

۳ انیس‌المجتهدین في علم الأصول، ج ۱، ص ۳۸۷.

۴ همان.

الثانية: الاشياء الغير الضرورية، مما لا يدرك العقل قبها - ك: شمّ الورد - قبل الشرع، غير محرمة عقلا.

دیگران نیز به این مطلب که بحث در حکم عقل است، تصریح کردند و ادله مختلفی دارد که مقصود این است. اصلاً کل این دو مسأله ذیل بحث تحسین و تقبیح عقلی است. لذا اسمش را گذاشتند مسأله تنزل؛ یعنی بعد از اینکه اشعری‌ها تنزل کردند از اینکه عقل حسن و قبح ندارد و قائل شدند که حسن و قبح دارد، می‌خواهند بگویند که شکر منع عقلاً واجب نیست و حظر و اباحه هم عقلاً درست نیست، بلکه عقلاً حکم توقف است.

حال سوال این است که اگر مسأله این است که آیا عقل قبل از ورود شرع، بر اشیاء کذابی با آن قیودی که در موضوعش اخذ می‌کند، حکم به حظر و اباحه می‌کند؛ در این صورت تمسک به این ادله نقلی به چه معناست؟ شبیه این مسأله در معارج محقق هم رخ داده است که جلسه قبل خواندیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم. در آنجا ایشان چهار وجه برای اباحه و دو وجه یا بیشتر برای حظر آورده است که در کتب اصولی متداول است. ایشان در چهارمین وجه بر اباحه، کتاب و اجماع را می‌آورد. ظاهراً مقصودشان از کتاب همین آیه شریفه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» است. اجماع هم اتفاق همه بر این مسأله است. باز همین سوال طرح می‌شود که اگر قبل از ورود شرع است، اینها چه معنا دارد؟

خلاصه مباحث مربوط به قید «قبل ورود الشرع»

تا اینجا بحث راجع به این قید قبل از ورود شرع بود که تلخیص آن را می‌خواهیم بیان کنیم.

اولاً اباحه ای که در مسأله اصاله الاباحه مطرح میشود به تناسب بحث‌هایی که در طول تاریخ این مسأله مطرح شده، حکمش یک حکم عقلی است. یعنی بحث در این است که «هل العقل يحكم بالاباحه أم لا». نسبت به بعد ورود الشرع، از دلالت عقل و شرع بر برائت بحث می‌شود. اما قبل از ورود شرع که معنا ندارد هر دو را بگوییم؛ چون خلاف فرض (قبل ورود شرع) است. بنابراین مقصود از قبل از ورود شرع، علی القاعده باید حکم عقل بالاباحه قبل از ورود شرع باشد.

ثانیاً می‌خواهیم بگوییم بحث در اباحه عقليه است نه شرعيه. باز این نکته را که بحث در اباحه عقليه است نه شرعيه، از بطن همین مسأله با این قید در می‌آوریم؛ چون اباحه شرعيه قبل از ورود شرع قابل بحث نیست. یعنی اگر مراد از «قبل ورود الشرع»، قبل زمانی یا قبل به معنای بدون ملاحظه شرع و در فرض عدم ورود شرع باشد، در هر

^۱ زبدة الأصول، ص ۱۱۹.

^۲ البقرة: ۲۹.

حال اباحه شرعی متصور نیست. فرض این است که اباحه شرعی و بیان و حکم شرعی وجود ندارد، در اینصورت معنا ندارد که بحث کنیم «هل العقل يستقل بالاباحه الشرعیه». پس اولاً بحث عقلی است و ثانیاً بحث در اباحه عقلی است نه شرعی. اینها هم از بطن «قبل از ورود شرع» در می آید و هم از تصریحات قوم درمی آید که قبلاً عبارات ایشان را خواندیم. این تصریح در کلام سید مرتضی و شیخ طوسی در ذیل تحسین و تقبیح عقلی بیان شده است که یک مسأله درست می کند که بعداً به تفصیل عرض خواهیم کرد.

نکته دوم: بررسی اباحه عقلی

از این نکته آخر یک مسأله دیگر متولد می شود که نکته دوم ما را تشکیل می دهد که این نکته دوم این است که اصلاً ما اباحه عقلی داریم یا نه؟ اباحه عقلی درست است یا نه؟

غیر از دو موردی که می خواهم از کلام صاحب فصول و ملا آقای دربندی در خزائن عرض کنم، الان یادم نمی آید کسانی دیگر این بحث را مطرح کرده باشند. لکن قطعاً من در میان کلمات قدما دیده ام که برخی ادعا کرده اند که احکام عقلی پنج تا نیست، بلکه چهار تا است؛ یعنی وجوب، حرمت، استحباب و کراهت عقلی. اما اباحه عقلی نداریم. در طول تاریخ مسأله ایجاد کرده اند که آیا عقل حکم به اباحه دارد یا نه.

اگر واقعاً عقل چهار حکم بیشتر نداشته باشد، اصل این مسأله به شکلی که ما آوردیم و از کلمات قوم استنباط کردیم، مشکل می شود؛ چون عرض کردیم که این قبل از شرع، از بطنش درمی آید که هم بحث ما عقلی است و هم اینکه آن اباحه ای که می گوئیم «هل الاشياء على الحظر أو الاباحه»، باید عقلی باشد. حال اگر شما اباحه عقلی تصویر نمی کنید، این حرف یعنی چه؟ لذا یک اشکال از اینجا زاییده می شود که یک عده می گویند عقل چهار حکم بیشتر ندارد.

اشکال دیگر از ناحیه شخصی مانند محقق اصفهانی پدید می آید که می گوید عقل اصلاً حکم ندارد و نه تنها حکم به اباحه نمی کند، اصلاً حکم به وجوب و حرمت هم نمی کند. ایشان معتقد است کار قوه عاقله درک است و با درک نمی توانید وجوب یا حرمت بسازید. البته چیز جالبی که در این فحوص و تتبع پیدا کردم این بود که بعضی از متکلمین اشعری و اصولیینی که اشعری مزاج هستند، همین حرف را می زنند؛ یعنی در بحث حسن و قبح وقتی منکر حسن و قبح می شوند؛ یکی از ادله آنها این است که عقل که کارش درک است نه مدح و ذم. عقل می تواند درک کند که تبعه عقاب برای این هست یا نه، اما نمی تواند خودش مدح و ذم کند و خودش مبیح باشد. یکی از ادله کسانی که اباحه را در مسأله «حظر و اباحه» منع کردند همین است که اباحه مبیح می خواهد. فکر کنم این مطلب را غزالی در مستصفی می گوید که اباحه مبیح می خواهد و عقل نمی تواند مبیح باشد چون کار آن درک است. فرمایش محقق اصفهانی خیلی شبیه اینهاست که عقل کارش درک است و مبیح نیست.

پس ما یک مسأله بر ایمان پدید آمد که نکته دوم بحث ما است که اباحه عقلی داریم یا نه، از دو منظر. اولین مسأله در اینجا این است که این بحث چگونه وارد بحث فعلی ما شده است؟ بحث فعلی ما در خیلی از جاها مثل عدّه شیخ طوسی و الذریعه سید مرتضی و بیشتر کتب قوم از شیعه و اهل تسنن اینگونه آمده است که می‌گویند مقصود متخاصمین جایی است که عقل قضاوت به حسن و قبح به صورت قطعی و جزمی ندارد. اینها در ورود بحث اینگونه تقسیم کردند که افعال بر چند قسم است؛ یک قسم از آن را عقل مستقل به حکم آن است. قسم دیگر را عقل مستقل به حکم نیست. مثل شمّ ریاحین یا اکل فواکه که اماراتی بر فساد و ضررش نیست، در مورد اینها بحث است که آیا به حکم عقل مباح هستند یا نه. در قسم اول که عقل مستقلاً حکم به تحسین یا تقبیح بکند که تکلیف روشن است، اما آنجایی که این حسن و قبح به معنای وجوب و منع و ترجیح ندارد مثل شمّ ریاحین و اکل فواکه، این مسأله پدید آمده است که آیا عقلاً بر حظر هستند یا اباحه.

بررسی اباحه در احکام مستقل عقلی

متکلمین و اصولیین که در اینجا بحث می‌کنند، می‌گویند آن فعلی که عقل در حکم به آن مستقل است و خارج از بحث ما است، بر پنج قسم است؛ یعنی وجوب، حرمت، رجحان، مرجوحیت و اباحه. منتهی این اباحه گاهی گم می‌شود.

اما برخی مدققین از علمایی که در همین اعصار اخیر بودند، گفته‌اند که این اصلاً غلط است و عقل حکم به اباحه ندارد و احکام عقلی چهار قسم بیشتر نیستند. بعد این پنج قسم را از فاضل جواد؛ یعنی از شارح زبده که فاضل کاظمینی است، نقل می‌کنند و می‌گویند این فرمایش ناشی از غفلت است.

صاحب فصول و برخی دیگر مثل ملا آقای دربندی در مقام دفاع از فاضل جواد برمی‌آیند که اولاً حرف ایشان (پنج قسم بودن احکام مستقل عقل) مما لم ینفرد به است و دیگران هم این حرف را دارند که پنج قسم است. ثانیاً پنج قسم بودن آن دارای وجه است و کلام آنها را که گفته‌اند که این چهار قسم است، وجهی ندارند.

اصل اینکه این اشکال و نسبت غفلت به فاضل جواد از سوی چه کسی بوده، مشخص نیست. صاحب فصول به بعضی از معاصرین اسناد داده است و در خزائن ملا آقای دربندی می‌گوید محقق ثالث که ما نفهمیدیم مقصود کیست.

معمولاً در اصطلاح کتب اصولی به وحید بهبهانی، محقق ثالث می‌گویند اما ما هر چه در کتاب وحید بهبهانی گشتیم چنین چیزی نیافتیم که این بحث را طرح کرده باشد و این اشکال را بیان کرده باشد و نه به فاضل جواد اسنادی داده است. البته من خودم چون بالعجالة فحص کردم، به برخی دوستان هم گفتم که آنها هم این مطلب را پیدا نکردند.

مرحوم بهبهانی در رسائل اصولیه‌شان یک بابی تحت عنوان حظر و اباحه دارند که من تمام آن را نگاه کردم و چنین چیزی نبود.

احتمالی که می‌دهم این است که ملا آقای دربندی مانند صاحب ضوابط و ملا شفیع جاپلقی، شاگرد شریف العلماء بوده و احتمال دارد که اینها همان شریف العلماء را محقق ثالث نامیده باشند. این یک تأملی می‌خواهد و البته اثری هم ندارد. اما به لحاظ تتبعی که داشتیم قائل به این حرف مشخص نشد. بعید است که مقصود وحید بهبهانی باشد، خصوصاً اینکه صاحب فصول می‌گوید بعض معاصرین و صاحب فصول مثل شاگرد شاگرد وحید بهبهانی است. بعید است که نسبت به چنین آدم بزرگی به لحاظ علمی و کسی که دو نسل با آن فاصله دارد، تعبیر بعض معاصرین را بیاورد.

اما اینکه این بزرگواری که می‌گوید عقل حکم به اباحه ندارد، چرا اباحه را منع کرده است؟ می‌گوید در بحث وجوب و حرمت، حکم عقلی قطعاً هست. مثل ظلم که همه قبیح می‌دانند و هیچ کس نگفته است که قبح ندارد، مگر اشعری که اصل حسن و قبح عقلی را منکر هستند و الا کسانی که قائل به تحسین و تقبیح هستند، مسلماً در ظلم گفته‌اند و در احسان هم همه گفتند که حسن است و بحثی نیست. اما در اباحه‌ای که شما می‌گویید مثل شم ریاحین و اکل فواکه، برخی قائل به حظر شده‌اند. پس چگونه شما می‌گویید حکم عقلی به اباحه داریم؟ ایشان در حقیقت می‌خواهد بگوید صغریاً حکم عقلی به اباحه نداریم. واضح ترین موارد برای حکم عقلی به اباحه امثال شم ریاحین و اکل فواکه است که این را نیز عده‌ای گفته‌اند حظر است. پس حکم عقلی به اباحه کجاست؟ چرا ما می‌گوییم اباحه نیست؛ چون مقطوع نیست. ایشان علی‌الظاهر در کبری اشکال نمی‌کند، بلکه به لحاظ صغروی می‌گوید ما مصداقی برای آن نداریم. شما از این مثال سهل‌تر که ندارید که باز اختلافی شده است و نمی‌توانید بگویید حکم عقلی جزمی به این داریم.

در حالی که این نحوه استدلال قابل بحث است و صرف اختلاف مگر موجب می‌شود که حکم عقل را منتفی بدانیم؟

پس ما چگونه به این مسأله دوم کشیده شدیم؟ وقتی «قبل از شرع» را در موضوع بحث وارد کردیم و از بطنش درآوردیم دو نکته را که هم حکم عقلی است و هم اباحه عقلی است، در این مشکل افتادیم که مگر اباحه عقلی داریم. این مشکل علی‌الظاهر قابل حل است، اما یک اشکال برای محقق اصفهانی است که اصلاً کار عقل اباحه و امثال اباحه نیست، بلکه درک محض است. گویی اباحه امر انشائی و حکم است و از این قسم حکم‌های انشائی در کار عقل نداریم و قوه عاقله شأنش درک محض است و اباحه ندارد. این را انشالله بیشتر می‌شکافیم.

«والسلام علیکم و رحمة الله»